

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، پیاپی ۲۴

نشوز؛ مصادیق و شیوه‌های برخورد با آن در قرآن کریم

مریم قبادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۲/۴/۲۵

چکیده

یکی از آفت‌ها و آسیب‌هایی که در عرصه زندگی مشترک، برای زن و مرد بروز می‌کند و بنیان خانواده را با بحران‌هایی جدی روبه‌رو می‌سازد، پدیده "نشوز" است. در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء، ضمن اشاره به این آفت اجتماعی، چگونگی درمان یا رویارویی با آن به تناسب جایگاه و نقشی که هر یک از زن و مرد در فرایند ازدواج دارند، مطرح گردیده است. تفاوت شیوه برخورد با نشوز زن و مرد در آیات یاد شده از جمله مسایل بحث برانگیز و جنجالی است که امروزه مورد نقد یا دست کم پرسش قرار گرفته است. این نوشتار، با هدف پاسخ به این گونه نقدها، ضمن اشاره به مطالبی درباره چیستی، عوامل، پیامدها و جایگاه نشوز، اساس برخی

کاستی‌ها در تفسیرهای صورت گرفته از نشوز را در عدم مرز بندی میان مفهوم و مصداق نشوز دیده است، و بر این نکته تأکید دارد که نشوز زن و مرد یک مصداق دارد و تفاوت شیوه برخورد با نشوز زن و مرد با ویژگی‌های زیستی آن دو در ارتباط است. به علاوه با اشاره به دو نوع نگاه در تحلیل مقوله نشوز از سوی عالمان، تلاش خود را بر بیرون کشیدن قرائن و شواهد نگاره دوم از خاطره فرهنگ قرآنی و روایی متمرکز ساخته است.

واژه‌های کلیدی: نشوز، مصادیق نشوز، طلاق، پیامدها، نشوز

زن، نشوز مرد.

مقدمه

قرآن کریم ازدواج را پیوندی ملکوتی و یکی از آیات بزرگ الهی می‌خواند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الروم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید. تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این عبرت‌هایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند. ازدواج پاسخ به نیاز فطری زن و مرد، (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۴۰) زمینه گسترش و تداوم نسل آدمی و نیز رشد و کمال انسان را در کانونی که از این رهگذر فراز آمده، فراهم می‌سازد: «فَاطُرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يُذَرُّوْكُمْ فِيهِ» (شوری: ۱۱)؛ پدید آورنده آسمان‌ها و زمین، برای شما از جنس خودتان همسرانی آفریده و از چارپایان نیز جفت‌ها، تا بر شمار شما بیفزاید.

زمانی می‌توان به بار نشستن نهال نوپای زندگی مشترک دل بست که اساس ارتباط در آن، بر عشق و محبت، حفظ و رعایت ارزش و منزلت هر یک از زوجین استوار باشد؛ در این صورت ثمرات این پیوند نیز به مراتب از کانونی گرم‌تر و پرشورتر برخوردار خواهند

بود: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِذَا كَذَلِكَ نَصَرَفُ
الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (الاعراف: ۵۸)؛ و سرزمین خوب گیاه آن به فرمان پروردگارش
می‌روید، و زمین بد جز اندک گیاهی از آن پدید نمی‌آید. برای مردمی که سپاس
می‌گویند آیات خدا را اینچنین گونه‌گون بیان می‌کنیم.

به طور قطع سلامت این نهاد، از یک سو، وابسته به صلاح و سداد عناصر تشکیل دهنده
آن، یعنی زن و مرد و از سوی دیگر وامدار رعایت حقوق متقابل میان آنهاست و این مهم
نیز، نیازمند شناخت این حقوق است. از این روست که سلامت خانواده و حفظ آن از
آسیب‌های گوناگون، از مهم‌ترین اهداف آیاتی است که در این زمینه نازل گردیده است.
از آنجا که عوامل و عناصر اصلی در صحنه زندگی مشترک، انسان‌ها هستند، و انسان
نیز در معرض انواع تحولات، فرازها و فرودها، آفت‌ها و آسیب‌ها؛ گاه حاصل این
نوسانات، کانونی را که با ازدواج فراز آمده با تنگناها، بحران‌ها و مشکلاتی پیچیده مواجه
می‌سازد که به سان دُم‌لی چرکین، نیازمند طیبی حاذق و ماهر است تا آن را درمان کند و
این عرصه را از آثار نامبارکش بپیراید.

نشوز از جمله آفات و آسیب‌هایی است که در عرصه این پیوند، برای هر یک از زن و
مرد امکان بروز دارد و بر این اساس در فرهنگ قرآن، این اصطلاح، برای معرفی رفتار و
سلوک ناسالم خاص میان زن و مرد به طور مشترک به کار رفته و راه درمان و مقابله با آن
در دو آیه از سوره مبارکه نساء (آیات ۳۴ و ۱۲۸) مورد بحث قرار گرفته است. اما به جهت
نوعی نارسایی یا ناسازواری در ارائه تفسیر نشوز در برخی تفاسیر، گروهی با استناد به این
گونه تحلیل‌ها، بر نادیده گرفتن یا نازل شمردن شأن انسانی زن در قرآن حکم کرده،
یا دست کم القای شبهه نموده‌اند!

تبیین دقیق این موضوع کمک خواهد کرد تا کسانی که با نگاهی عقلانی به این
موضوع می‌نگرند، با یافتن پاسخ مناسب خود، به این باور برسند که خداوند نه تنها در پی
نفی حق و حقوق هیچ انسانی نبوده، بلکه همه عالم هستی را مسخر او ساخته تا با بهره‌گیری
مناسب از فرصت‌هایی که در اختیار دارد، بر قلّه شرافت بندگی حق و کمال انسانی
برنشینند.

این نوشتار برای بررسی این موضوع به جستجو از پاسخ این سؤال‌ها برخاسته است: معنای نشوز؟ چیستی و گستره نشوز؟ آیا نشوز زن و مرد مفهوماً و مصداقاً یکی است؟ آیا محدود به روابط خاص زناشویی است یا هر نوع مخالفت و ناسازگاری در عرصه زندگی مشترک را شامل می‌شود؟ چرا احکام مترتب بر آن دو متفاوت می‌نماید؟ یادآوری این نکته ضروری است که میان آنچه در قرآن مطرح شده است و آنچه در جوامع اسلامی اجرا و عمل می‌شود،^۱ گاه فرسنگ‌ها فاصله است! و از حق نباید گذشت که اساس بسیاری از داوری‌ها، همین رفتارهای غیر اصولی جاری در جوامع اسلامی است، که در جای خود نیازمند آسیب‌شناسی جدی است؛ همین قدر باید اشاره کرد که بخشی از این واقعیات تلخ نیز برخاسته از نگاه‌های نادرست و غیر اصولی به برخی آیات است؛^۲ که در تمام لایه‌های اجتماعی نفوذ کرده و آثار جبران‌ناپذیری بر جای گذاشته است.

۱. معنای نشوز

عالم‌ان لغت اصل این واژه را ارتفاع و علو دانسته‌اند؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۴۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۴۱۷؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۳۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۹۳) لذا ناشز، وصف قلبی است که از ترس، بالا آمده (به گلوگاه رسیده است)، هم چنان که به مرکبی که راکبش نتواند بر آن برنشیند، ناشز (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۲۳۲) و به تلّ، زمین بلند و برجسته، نشز گفته شده است.

^۱ - هنوز در جوامع اسلامی شاهد اعمال فشارهایی ناروا بر زنان هستیم. این وضعیت، به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث چالشی در دوران معاصر، جریان‌های مختلفی را دامن زده است. در این میان، گروهی به جهت خاطرات تلخی که از دوران حاکمیت مردان داشتند، یکباره به سوی دیگر متمایل شدند و چشم بر واقعیتی به نام "مرد" بستند و همه چیز را بر محور "زن" و خواسته‌های او در گردش دیدند؛ افراط آن‌ها در این زمینه به حدی بود که حاصلی جز فاصله گرفتن از حقیقت وجودی زن و نادیده گرفتن طبیعت او به بار نشانند.

^۲ - که نتیجه فاصله گرفتن از سنت نبوی و حضرات معصومان(ع)، تکیه بر اسرائیلیات و روایات بی پایه و دروغین و در یک کلام بیگانگی با فرهنگ قرآنی ناب است.

فرهنگ نگاران معاصر که نگاهی تاریخی به تحول معنای واژگان دارند، ریشه و اصل این واژه را حرکتی در جهت بلند شدن، با تأکید بر جهت این حرکت (از پایین به بالا) دانسته و به مصادیق متنوع و مختلفی از جمله؛ بلند شدن مکانی، خزیدن و جایجا شدن در مجالس، سربرافراشتن، ترک مرافقت و مهربانی، دوری جستن از همدلی و همراهی، واگذارن صفا و صمیمیت، قطع رابطه و دوری کردن، و ... اشاره کرده‌اند. در هر یک از این موارد، مفهوم "تحرك" با قید معنای "بلندی" باید دیده شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۱۲۴)

این واژه در قرآن کریم گاه برای اشاره به قدرت خداوند در بازآفرینی موجودات، یعنی "معاد" به کار رفته است: «وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقره: ۲۵۹)؛ به طعام و آبت بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر، می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم، بنگر که استخوان‌ها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون قدرت خدا بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست.

گاه دیگر ناظر به نکته‌ای اخلاقی، در فراهم ساختن فرصت برای دیگران و باز کردن فضا و جا در مجالس است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (المجادله: ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون شما را گویند در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد. و چون گویند که برخیزید، برخیزید. خدا آن‌هایی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش یافته‌اند به درجاتی برافرازد، و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است، و سرانجام اشاره به پدیده‌ای ناگوار در عرصه زندگی مشترک است.

۲. سیر تطور آراء مفسران درباره مصادیق و گستره نشوز

این که نشوز چه مصادیقی را شامل می‌شود و عالمان آن را در چه دامنه و گستره‌ای دیده‌اند، نیازمند مروری سریع بر آیات نشوز (با تمرکز بر سیاق آن‌ها) و نیز بررسی و

تحلیل آراء عالمان در عرصه تفسیر است، تا روشن شود مفسران قرآن کریم چگونه به این مقوله نگریسته‌اند.

از جمله آیاتی که به این مسئله اشاره دارند، آیات ذیل است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا * وَإِنِ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا» (النساء: ۳۴ و ۳۵)؛ مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان قوامیت دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت شوی عقیقت و فرمان خدای را نگاه می‌دارند. و آن زنان را که از نشوزشان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزیندشان. اگر فرمانبرداری کردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید. و خدا بلندپایه و بزرگ است. اگر از اختلاف میان زن و شوهر آگاه شدید، داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن برگزینید. اگر آن دو را قصد اصلاح باشد خدا میانشان موافقت پدید می‌آورد، که خدا دانا و آگاه است.

«وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنِ تَحَسَّنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا * وَ لَن تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا * وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» (النساء: ۱۲۸-۱۳۰)؛ اگر زنی متوجه نشوز یا رویگردانی همسرش شد، باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند، که آشتی بهتر است. و بخل و فرومایگی بر نفوس مردم غلبه دارد. و اگر نیکی و پرهیزگاری کنید خدا به هر چه می‌کنید آگاه است. هر چند بکوشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید. لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته رها کرده باشید. اگر از در آشتی

در آید و پرهیزگاری کنید خدا آمرزنده و مهربان است. و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خدا هر دو را به کمال فضل خویش بی نیاز سازد که خدا گشایش دهنده و حکیم است.

به روشنی پیدا است، این گروه از آیات، به بحث درباره موضوعی، در چارچوب فضای زندگی مشترک اختصاص یافته است. برخی مفسران از سده های آغازین، در مقام برشمردن مصادیق نشوز زن، آن را در گستره ای وسیع دیده اند. از جمله طبری به اموری چون: خود را برتر از مرد دیدن، چشم به کس دیگری جز همسر داشتن، از سرِ نافرمانی، فرد دیگری را در بستر راه دادن، سبک سری و بی حیایی، از سرِ بغض و عصیان به مخالفت با همسر برخاستن، دوست دار و خواهان جدایی بودن، اشاره کرده است. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۰)

شیخ طوسی نیز "خود برتر بینی" و "به دیگری متمایل بودن" را به دلیل کینه، نفرت، کراهت شدید یا نکوهیده بودن و ... از جمله مصادیق نشوز آورده است. (طوسی، بی تا: ج ۳، ۳۴۶)

اما از این پس در گفتار و نوشتار مفسران، تعبیری چون "به دیگری متمایل بودن"، "مرد دیگری را به بستر راه دادن" و "چشم به مرد دیگری داشتن" دیده نمی شود؛ بلکه نشوز زن در منظر و مرآی این عالمان، در مقولاتی چون عدم اطاعت محض از همسر؛ (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۵۰۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۷۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۱۷۰ و ۱۷۱) برنخاستن در مقابل همسر وقتی وارد می شود؛ سر برتافتن از خضوع در گفتار و رفتار با همسر (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۷۱) عدم تمکین یا پاسخ مثبت ندادن به درخواست های جنسی او (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۷۱)، عصیان علیه همسر به جهت خود برتر بینی (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۱۷۰ و ۱۷۱) یا به جهت این که در صدد تسلط یافتن بر اوست (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۶۹) یا به سبب کینه نسبت به وی (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۵۰۳) محدود و منحصر شده است. در حالی که در مقام برشمردن مصادیق نشوز مرد از اموری چون: چشم به زنی دیگر داشتن (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۳) دوری جستن و کناره گرفتن (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۵۷۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۴۰۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۷۲؛ نسفی، بی تا: ج ۱، ۲۵۱؛ فیض کاشانی،

۱۴۱۸: ج ۱، ۲۴۳) عزم طلاق دادن زن (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۵۷) به دلیل کینه نسبت به وی یا ناخوش داشتن وی به جهت زشتی یا سن زیادش (طوسی، بی تا: ج ۳، ۳۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۵۷۶) برگزیدن زنی دیگر به جهت جوان‌تر یا زیباتر بودن (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۱۹۶؛ صنعانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۱۷۵) و نیز جفا و زدن زن (آلوسی، بی تا: ج ۵، ۱۶۱) سخن رفته است.

در مجموع، در منابع تفسیری و پس از آن، در منابع فقهی مصادیق نشوز زن، بازه گسترده‌ای چون: ناسازگاری، گردن‌کشی، ستیزه‌جویی، برتری‌جویی، تخلف و تمرد از فرمان شوهر، بدخلقی، کراهت و نفرت از شوهر، بغض و بدخواهی نسبت به وی، بی‌اذن او از خانه خارج شدن، به جا نیاوردن وظایفی که در برابر او بر عهده دارد، تمکین نکردن، نپیراستن خود از آنچه با استمتاع او ناسازگار است و در او ایجاد تنفر می‌کند، عصیان و مخالفت برتری طلبانه با شوهر، سر باز زدن از اطاعت مرد را شامل می‌شود.

تکیه و تأکید بر بعضی از این مصادیق، نتیجه نوع تلقی این مفسران نسبت به رابطه زن و مرد در زندگی مشترک است بدین معنا که در این نگاه، دایره قیمومیت مرد، بسی فراتر از آنچه در آیه شریفه آمده: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» دیده شده و فضیلت یاد شده در آیه، به برتری‌های ذاتی و ارزشی مردان تعبیر شده است. حاصل چنین نگاهی حکم بر محکومیت زن در فرمانبرداری بی چون و چرا از مرد در همه امور زندگی و بسیار فراتر از چارچوب روابط زناشویی است.

برای مثال گفته شده: «اطاعت از شوهر واجب و هرگونه مخالفت با او حرام است»^۱ زیرا مرد نسبت به زن فضیلت دارد، تا آنجا که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر روا بود کسی را به

^۱ - به نظرمی رسد در راه‌یابی اصطلاح نشوز از قرآن به فقه، جابجایی و نقل معنایی صورت گرفته و مصطلح فقیهان از این کلمه با مصطلح قرآن تفاوت‌هایی دارد. در نشوز فقهی حرمت و گناه بودن نشوز، پیش فرض است، اما در قرآن و روایات به هیچ وجه، نهی از نشوز نشده و نشوز نیز جزء گناهان شمرده نشده است و وجوب مطلق اطاعت زن از شوهر نیز دیده نمی‌شود. حتی تمکین به معنای خاص نیز هر چند واجب بوده و ترک آن حرام است، اما به عنوان نشوز تحریم نشده، بلکه بدان جهت که تخلف از شرط اولیه مقرر در عقد نکاح است که زوجین بدان پایبند شده‌اند، به نظر می‌رسد نسبت میان نشوز بدان معنی که در فقه اراده می‌شود، با نشوز در آیه عموم و خصوص من وجه باشد. (ر.ک: حکیم باشی، ۱۳۸۰)

سجده در برابر کسی وادار سازم، دستور می‌دادم که زن در مقابل شوهرش سجده کند».
(کلینی، ۱۳۶۷: ج ۵، ۵۰۸)

در واقع مرد حاکم، رئیس، بزرگ و آقای زن است، همان گونه که سلاطین و حاکمان بر رعیت فرمان می‌رانند (قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۹۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۵۰۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۰۵) مرد نیز می‌تواند برای هدایت، تأدیب، اصلاح و آموزش به زن امر و نهی کند و در صورت بدخویی زن، می‌تواند وی را تنبیه کند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۷۹) به بیان دیگر مردان بر زنان قیام ولایت و سیاست دارند. (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۵۶۴)

زنان نیز به دلیل ناتوانی و کم‌خردی همچون کودکان و سفیهان، و بلکه اسفه سفیهان هستند (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۵۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۵، ۵۶) و بر همین اساس، از میان انبوه مصادیق یاد شده، بیش از همه بر "عدم تمکین جنسی" تأکید می‌شود؛ با این استدلال که مرد، هزینه زندگی مشترک را بر عهده دارد، پس هرگونه حرکتی که گویای سر برتافتن زن در این زمینه باشد، جفایی بر مرد خواهد بود که به تصریح آیه فوق، باید با موعظه، هجر از بستر و در صورت اثربخش نبودن، با ضرب، مهار گردد.

و در گام بعد، این آراء با پشتوانه برخی روایات،^۱ دست‌مایه و زمینه ساز صدور احکامی غلاظ و شداد از سوی فقیهان شده است.^۱ تردیدی نیست که از لوازم اولیه

^۱ - شمار این گونه روایات بیش از آن است که بتوان آنها را احصاء کرد. لذا در اینجا تنها به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

الف) روایتی که ابن ابی شیبۀ و بزار آن را از قول ابن عباس در کتابشان آورده‌اند: زنی از قبیله خثعم نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله، به من خبر دهید که حق مرد بر زن چیست؟ حضرت فرمود: حق مرد آن است که اگر درخواستی از زنش داشت (برقراری ارتباط جنسی)، حتی اگر بر پشت شتری باشد، زن، خود را از او دریغ ننماید، و حق مرد بر زن این است که بدون اجازه شوهر روزه مستحبی نگیرد، و اگر چنین کند، گرسنگی و تشنگی از او پذیرفته نخواهد شد. دیگر این که بدون اجازه او از خانه خارج نشود، و اگر چنین کند تا برگردد، ملائکه آسمان و رحمت و عذاب، او را لعنت کنند. (سیوطی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۵۲)

ب) روایتی در کافی به نقل از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) که زنی خدمت پیامبر اکرم(ص) رسید و از ایشان درباره حق مرد بر زن پرسید؛ حضرت فرمود: اطاعت کند از او؛ عصیان نکند بر او؛ و بدون اجازه او

زوجیت، قبول و پذیرش برقراری رابطه زناشویی و بلکه ایجاد فرصت‌های مناسب جهت این امر و بهره‌گیری طرفین از این رابطه است.

هر چند این ضرورت هم دستخوش دگرسانی‌هایی شده و تنها خواست و بهره‌مندی مرد مورد توجه یا تأکید قرار گرفته و می‌گیرد.

حال مهم‌ترین پرسش این است که چرا در منابع متأخر این همه تغییر و دگرسانی پیش آمده است؟ آیا اساساً قرآن نشوز زن و مرد را متفاوت دیده است؟ چرا احکام مترتب بر نشوز هر یک از این دو جنس متفاوت است؟ آیا این فرق متوجه جنسیت آن دو است؟ یا واقعاً نشوز با توجه به جنسیت معنا و مصداقی متفاوت خواهد یافت؟ و گرنه چرا نشوز زن عصیان و سرکشی و عدم اطاعت از شوهر در امور جنسی دانسته شده و نشوز مرد، دل‌به‌دیگری سپردن؟ چرا دامنه نشوز مردان تا این محدود دیده شده؟ آیا واقعاً خداوند مردان را تافته‌هایی جدا بافته از زنان شمرده؟ یا آن دو را سرشته از گوهری یکسان معرفی کرده و ملاک، عمل هر یک از آن‌ها؟ و گرامی‌ترین آن‌ها با تقواترینشان؟

قطعاً چنین تفاسیری نه با معنای لغوی واژه تناسب دارد و نه با آیات دیگر قرآن سازگار است و نه در سیره معصومان (ع) اثری از آن می‌توان سراغ گرفت. پس باید در ثقلین،

از خانه اش صدقه نهد، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، خود را از او باز ندارد حتی اگر بر پشت شتر باشد، بدون اجازه او از خانه اش خارج نشود، اگر خارج شود تا برگردد ملائکه آسمانها و زمین و ملائکه رحمت و عذاب او را لعنت خواهند کرد. زن گفت: یا رسول الله چه کسی بیشترین حق را بر انسان دارد؟ فرمود: پدرش. پرسید: چه کسی بیشترین حق را بر زن دارد؟ فرمود همسرش. زن گفت: آیا حق من بر او مثل حقی که او بر من دارد؟ فرمود: نه، نه یک در صد حق او بر تو نیست. زن گفت: به خدایی که تو را به حق برانگیخت هرگز خود را گرفتار مردی نخواهم کرد. (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۵، ۵۰۷)

در روایت دیگری دامنه این حقوق وسیع‌تر شده یعنی علاوه بر عدم جواز روزه گرفتن در حضور یا غیاب او، یا خروج از خانه و ... به خوش پوشیدن، بوی خوش به کار بردن، هر صبح و شام خود را به او عرضه کردن و به بهترین وجه خود را آراستن و ... رسیده است. (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۵، ۵۰۸)

^۱ - «نشوز عبارت است از خروج از اطاعت مرد». (مروارید، ۱۳۷۲: ج ۱۹، ۵۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۲۴، ۶۱۴). «مرد می‌تواند زن را در خانه حبس کند». (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۲: ج ۵، ۴۸۳). «مرد حق دارد همسرش را از خروج از خانه، از دیدار، عبادت و حتی حضور در مراسم تدفین پدر و مادرش باز دارد». (مروارید، ۱۳۷۲:

ج ۱۹، ۵۱۱)

میراث بر جای مانده از رسول اکرم اسلام(ص) از مصداقی جستجو کرد که ضمن همخوانی با آیات دیگر قرآن با منظومه معارف اسلامی متناسب و سازگار باشد.

۳. بررسی مصداق نشوز

چنان که در گزارش آراء مفسران ملاحظه شد، برخی از مفسران نشوز را مقوله‌ای مشترک دیده و مراد از آن را عدم ایفا وظیفه همسری هر یک از زوجین دانسته‌اند (مغنیة، ۱۴۲۴: ج ۲، ۴۵۳) لذا اگر یکسان بودن نشوز زن و مرد، منطقاً پذیرفته شده باشد؛ به طور قطع، عدم تمکین زن را نمی‌توان تنها مصداق یا از مهم‌ترین مصداق نشوز به شمار آورد؛ زیرا چنین مصداقی (عدم تمکین جنسی)، نشوز مرد را پوشش نمی‌دهد، بلکه باید مصداقی را جست که اولاً با معنای لغوی نشوز بیگانه نباشد و ثانیاً بر نشوز زن و مرد، هر دو، ساری و جاری باشد.

بنابراین، مهم‌ترین مصداق نشوز، که در عین حال مشترک میان زن و مرد هم می‌تواند باشد، "خود را از دیگری برتر دیدن" و "به دیگری متمایل بودن" به هر دلیلی، اعم از نفرت، کراهت شدید و کینه، یا "خواهان جدایی و طلاق بودن" باشد. بر این اساس، چنین زن یا مردی، به رغم قبول زوجیت، نه تنها با همسرش رابطه سالم و متعارفی ندارد بلکه دچار نوعی سبک‌سری است، که به انحاء مختلف، "چشم به دیگری داشتن"، "دیگری را به فراش و بستر راه دادن" و در یک کلمه خارج شدن از چارچوب پابندی به لوازم زوجیت بروز و ظهور می‌یابد. به طور قطع، این مصداق، ضمن تناسب با معنای لغوی واژه نشوز، هر دو نشوز زن و مرد را پوشش می‌دهد. افزون بر این که شواهدی از قرآن و تاریخ (سیره و سنت) بر تأیید آن نیز قابل ارائه است.

۳-۱. بررسی شواهد قرآنی

دوست‌گیری زنان شوهردار (دوستی با مردانی غیر همسرانشان) و بر عکس، دوستی و برقراری رابطه با زنی غیر از همسرش) پدیده‌ای رایج در دنیای معاصر نزول در سرزمین عربستان بوده است. در آیات قرآن از این واقعیت تاریخی، این گونه حکایت شده است:

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (النساء: ۲۵)؛ هر کس را که توانگری نباشد تا زنان آزاد مؤمنه را به نکاح خود درآورد، از کنیزان مؤمنه‌ای که مالک آن‌ها هستید به زنی گیرد. و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است. همه از جنس یکدیگرید. پس کنیزکان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته‌ای بدهید. و باید که پاکدامن باشند نه زناکار و نه از آن‌ها که به پنهان دوست می‌گیرند. و چون شوهر کردند، هر گاه مرتکب فحشا شوند شکنجه آنان نصف شکنجه زنان آزاد است. و این برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند. با این همه، اگر صبر کنید به رایتان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

پیداست که آیه فوق، هشدار می‌دهد که مردان مؤمن تا هنگام ازدواج علاوه بر ایمان زن، نسبت به این نکته حساس باشند که مبادا وی در شمار «متخذات اخدان» یعنی زنان دوست گیرنده باشد. دلیل این تأکید این است که مسئله دوست‌گیری در بین عرب، نه تنها میان زنان برده، بلکه حتی در بین زنان آزاد نیز متداول بوده و ظاهراً مردم کسی را به این جهت ملامت و مذمت نمی‌کردند، ولی به خاطر زنای علنی با زنان آزاد ملامت می‌کردند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۲۷۸)

و این وصف نه تنها برای زنان، بلکه برای مردان نیز آمده و در آن، ضمن تأیید و روا شمردن ازدواج قانونمند (با پرداخت اجر) با زنان اهل کتاب، تلویحاً از برقراری رابطه با زنان اهل کتاب، به منظور دوست‌گیری، نهی شده است:

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (المائدة: ۵) امروز چیزها

پاکیزه بر شما حلال شده است. طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است. و نیز زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب، هرگاه مهرشان را بپردازید، به منظور زناشویی نه زناکاری و دوست گیری، بر شما حلالند. و هر کس که به اسلام کافر شود عملش ناچیز شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

۲-۳. بررسی شواهد روایی

روایات صریح و روشنی در این زمینه در اختیار است که، ناشزه را زنی معرفی می کند که به اصطلاح عامیانه «زیر سرش بلند شده» و به رغم داشتن همسر، با دیگری رابطه دارد. عمل چنین زنی در واقع همان فحشای بین و آشکاری است که در روایت نبی اکرم (ص) آمده است؛ آنجا که حقوق مردان بر زنان را بر می شمارند، می فرمایند: «وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْتِنَ فَرْشَكُمْ أَحَدًا تَكَرُّهُنَّ فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ» (قشیری نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۱؛ طبری، ۱۸۷۹: ج ۲، ۴۰۳)؛ حق شما مردان است که زنان، کسی را به فراش شما راه ندهند و اگر چنین کردند، آنان را به ضربی غیر مبرح بزنید. می توان این روایت را تفسیر نبی اکرم (ص) بر آیات مورد بحث تلقی کرد.

ابن منذر و ابن ابی حاتم از مجاهد، درباره این بخش از آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ» این گونه روایت کرده آنگاه که زن از فراش همسرش نشوز کند؛ (شوهرش) به او می گوید: از خدا تقوا کن و به فراشت باز گرد؛ پس اگر زن سخن او را پذیرفت؛ باید او را رها کند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۵۵)

در روایت دیگری از حضرت رسول اکرم (ص) نیز سخن از ارتکاب فحشای آشکار است: «... مگر این که مرتکب فحشایی آشکار شوند، که در این صورت، در بسترها از آنان دوری کنید و آنان را به ضربی غیر مبرح بزنید». (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۵)

از رسول خدا (ص) روایت شده است که جبرائیل آن قدر سفارش زنان را به من کرد، که گمان کردم طلاق وی، جز به دلیل دیدن فحشای آشکار از وی، روا نیست. (حرعاملی،

۱۴۱۴: ج ۱۷۰، ۲۰)

بنابراین، در لسان روایات، نشوز عبارت است از وطأ فرش، به معنای راه دادن دیگری در بستر که قطعاً فحشایی است آشکار؛ به روشنی پیداست که وطأ فرش، مقدمه‌ای است برای بروز مشکلاتی جدی در زندگی مشترک. و این همان معنای مشترکی است که برای زن و مرد هر دو امکان وقوع دارد.

بنابراین اگر در زندگی مشترک چنین بحرانی رخ نماید، طبیعی است که شیوه‌ها مطرح در آیه ۳۴ بهترین شیوه مناسب در برخورد با چنین انحرافی است تا شاید باعث پریدن خواب غفلت از سر چنین زنی باشد. هم چنان که بهترین راه درباره نشوز مرد هم برقراری صلح است.

۴. عوامل بروز نشوز زن و مرد

باید افزود عوامل بروز نشوز زن و مرد، نیز یکسان نیست؛ بدین معنا که مهم‌ترین عامل بروز نشوز در زن، ضعف اخلاقی (سبک‌سری، بی‌حیایی و...) وی و در مرد، علاوه بر ضعف یاد شده (هوسرانی، شهوت پرستی و...)، زیادت خواهی و حرص اوست.

این در حالی است که تحلیل برخی مفسران در بیان عامل بروز نشوز به گونه دیگری است؛ بدین معنا که نشوز مردان به جهت قوامیتی که نتیجه برتری ذاتی‌شان به لحاظ عقلی، دین‌داری و مقاومت در تحمل مشکلات و سختی‌های زندگی است، سببی خردمندانه دارد. حال آن که نشوز زن به جهت عواطف بسیار، کمی عقل و دین، دلایلی سست و ناستوار دارد. (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۵۰۳)

اما انگیزه‌ای که در قرآن برجسته شده، زیاده خواهی، سودجویی و حرص و طمع مردان به مال و ثروت دختران یا زنان بیوه ثروتمند است، گواه این سخن، آیات ۱۹ و ۲۰ سوره مبارکه نساء است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَكَّرْنَ بِهِمْ بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِئْذَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِطْرًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (النساء: ۱۹-۲۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را حلال نیست که زنان را بر خلاف

میلشان به ارث ببرید تا قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید، باز پس ستانید، بر آنها سخت مگیرید، مگر آنکه مرتکب فحشایی به ثبوت رسیده شده باشند. و با آنان به نیکویی رفتار کنید. و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد. اگر خواستید زنی به جای زنی دیگر بگیرید و او را قنطاری مال داده‌اید، نباید چیزی از او بازستانید. آیا به آنان تهمت می‌زنید تا مهرشان را باز پس گیرید؟ این گناهی آشکار است.

یکی از عادات ناپسند و نکوهیده در سرزمین عربستان، ازدواج مردان با انگیزه‌های مادی صرف بود؛ بدین معنا که برخی مردان برای تصاحب ثروت دختران یتیم با آنها ازدواج می‌کردند؛ اگر این دختر از زیبایی و وجهتی برخوردار نبود، پس از مدتی، بنای ناسازگاری و بی‌مهری نسبت به او گذاشته می‌شد، سپس یا تصمیم به طلاق او می‌گرفت؛ یا او را رها می‌کرد و سراغ زنی زیبا یا دست کم جوان‌تر می‌رفت، یا با ایراد فشارهایی به آزار و اذیت وی می‌پرداخت تا وی راضی به طلاق یا با قبول برخی مسائل (مثل بخشیدن مهریه یا قسم و...) پذیرای ورود فردی جدید به عرصه زندگی مشترک شود. او برای فرار از تبعات رهاسازی چنین زنی و به منظور توجیه کار خود نسبت‌هایی به او می‌داد.

آنچه در تفاسیر آمده، بازتاب وضعیت ساری و جاری در آن جامعه است. در این آیه ضمن اشاره به ناروایی چنین پیوندی، این گونه رفتارها مورد نکوهش قرار گرفته و به برقراری ارتباط سالم و حفظ حرمت زن و معاشرت نیکو با وی توصیه و تأکید شده است. گفتنی است مضمون آیه ۱۲۸ سوره نساء نسبت به عوامل بروز نشوز ساکت است، اما قرائن، از جمله قرینه سیاق، به روشنی این عوامل را باز می‌نماید.

صرف نظر از امکان و حتی گاه ضرورت^۱ ورود زنی دیگر به ساحت زندگی، واقع امر این است که ورود زنی جدید در زندگی مشترک به طور طبیعی و قطعی موجب نگرانی زن خواهد شد. هم چنان که همین نگرانی در خصوص ورود مردی دیگر در حریم زندگی

^۱ - از جمله آنها مواردی است که قرآن به عنوان ضرورت از آنها یاد کرده و البته آن را مقید به رعایت عدالت نموده و تأکید دارد که هرگز نمی‌توانید (لن تستطیعوا) عدالت را رعایت کنید. (برای این موارد

خصوصی زن، به نحوی دیگر آشفتگی و تشویش خاطر مرد را به دنبال خواهد داشت. لذا در آیات یاد شده سوره نساء از آن به خوف، تعبیر شده است و این خوف در نگاه بسیاری از عالمان بر اطمینان و علم ناظر است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۰؛ طوسی، بی تا: ج ۳، ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۶۹)

۵. جایگاه نشوز در سیاق آیات

آنچه این نوشتار را از موارد مشابه متمایز می‌گرداند، نگاه نگارنده به مقوله نشوز به عنوان پیش در آمدی بر اراده زن یا مرد بر طلاق است. در واقع، غالباً بروز نشوز از سوی هر یک از زن و مرد، گویای اراده هر یک از آن دو بر جدایی یا دست کم تغییر و تحولی جدی در ساحت زندگی مشترک است. به بیان دیگر نشوز را می‌توان نشان و علامتی بر اراده و آهنگ بر جدایی و مفارقت از سوی مرد ناشز و زن ناشزه دانست. یعنی هر دو از یک روش (برقراری ارتباط با دیگری) برای اظهار این خواست خود بهره می‌گیرند. گواه این ادعا، سیاق آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء است.

با اندکی دقت در سیاق آیه ۳۴ این سوره، روشن می‌شود که این آیه به نوعی با موضوع طلاق در ارتباط است. زیرا پس از یادکرد موقعیت مرد، به لحاظ نقش محوری اقتصادی او در اداره زندگی مشترک، یادآور می‌گردد که این بنا، با حافظ و سازگار بودن زن در عیان و نهان پابرجاست: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»، اما اگر این ماجرا به سمت نشوز متمایل شود و نشانه و اماره‌ای از نشوز در زن ظهور و بروز کند (مثل شکستن حرمت حریم زندگی یا فراتر نهادن گام از حد متعارف) راه‌هایی برای بازگرداندن او از انحراف ایجاد شده پیشنهاد می‌شود.

در آیه بعد بدون اشاره به کارساز نبودن راه‌ها پیشنهادی، به لزوم برپایی دادگاه خانوادگی برای حل مشکل میان زن و مردی که زندگی‌شان دچار بحران شده، می‌پردازد. گویی راه‌ها پیشنهادی سه گانه (موعظه، هجر در بستر و ضرب) برای پیشگیری از بروز شکاف و شقاق در زندگی، بوده است، لذا در ادامه بر این نکته تأکید می‌شود که اگر

امکان بقا زندگی (به طور توافقی و دو جانبه) وجود داشته باشد، خداوند هم آنان را بدان توفیق خواهد داد و گرنه باید به طلاق راضی شد.

و شاید علت عدم اشاره به کارگر نبودن راه‌های پیشنهادی در آیه ۳۴، در درمان نشوز زن، ضرورت بیان عام پیام آیه ۳۵ باشد تا هم مورد خاص نشوز را دربر بگیرد و هم ناسازگاری‌ها دیگر را که ربطی به نشوز ندارند، به هر رو، برپایی دادگاه خانوادگی در مقدمه بروز ناسازگاری عاملی است جهت کندتر کردن روند اجرای طلاق و جدایی.

در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء، با فاصله شدن قریب ۹۰ آیه، مجدداً به بحث خانه و خانواده بازگشته و این بار با اشاره به نشوز مرد، فضایی ترسیم می‌شود که در آن مرد، با برگزیدن زنی دیگر و وارد ساختن او در ساحت زندگی مشترک، عزمش را بر جدایی از همسر سابقش اعلام می‌کند، هر چند ظاهراً او می‌تواند همزمان چند همسر داشته باشد، اما اگر نخواهد متحمل هزینه‌های سنگین ازدواج مجدد باشد، ناگزیر ترتیبی اتخاذ می‌کند که زن را وادار به قبول جدایی یا صرف نظر از برخی حقوقش کند.

در این جا نیز تعبیر "نشوز" به کار رفته است. در آیه بعد، با تأکید بر عدم امکان قطعی برقراری عدالت میان زنان، از این که زنان را معلقه نگاه دارند و تمام تمایل خود را به یک سو متوجه سازند، نهی می‌کند و در همان حال به صلاح و اصلاح و رعایت تقوی فرامی‌خواند و در نهایت به صراحت از طلاق سخن می‌گوید: «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» (النساء: ۱۳۰) تأکید بر این که اگر این دو از هم جدا شوند، خداوند هر یک از این دو را از خوان رحمت خویش بهره‌مند و بی‌نیاز خواهد ساخت.

بنابراین در این سوره، نشوز به عنوان مقدمه و پیش درآمدی بر طلاق (زننگ خطری از سوی زن) یا اعلام رسمی مرد برای جدایی است. این گذر سریع، تردیدی باقی نمی‌گذارد که نشوز، در سیاق آیاتی قرار دارد که بیانگر چند و چون طلاق و مراحل مقدماتی آن است.

۶. شیوه برخورد با نشوز زن و مرد

به رغم یکسانی نشوز زن و مرد، راه درمان یا شیوه برخورد با آن به جهت تفاوت‌های زیستی این دو جنس با یکدیگر، راه‌هایی متفاوت و متناسب با ویژگی‌ها و خصوصیات طبیعی و بیولوژیک هر یک از آن‌ها ارائه شده است.

۶-۱. برخورد با نشوز زن

برای زن ناشزه دو حالت متصور است: (۱) از سرِ حرص و بی‌عفتی مرتکب چنین رفتار ناپسندی شده است، (۲) به دلایل مختلف (اعم از دلایل خَلقی و خُلقی، یا عدم رضایت‌مندی از همسر و...) به ادامه زندگی رغبتی ندارد و خواستار جدایی است.

هریک از این دو عامل، به تنهایی یا به صورت جمعی می‌تواند موجب بروز نشوز وی شود. در واقع نشوز، ابزاری است در دست زن برای فهماندن نوع احساسش به مرد؛ که به تناسب و فراخور خواستش از آن بهره می‌گیرد.

انگیزه نشوز هرچه باشد، آیه تنها به راه‌های درمان این رفتار غیر طبیعی اشاره دارد. در صورتی که نشوز زن ناشی از بی‌عفتی باشد، مرد موظف است درباره آوردن وی، سه مرحله یاد شده در آیه مبارکه را (موعظه، دوری در بستر و ضرب غیر مبرح) پی‌بگیرد. در هر یک از این مراحل در صورتی که زن متوجه قبح کارش شد و به فضای سالم زندگی بازگشت، مرد نباید به خاطر خطای پیشین نسبت به او ستم روا دارد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۵۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۱۹۷)

اما اگر قصد زن ناشزه قطع پیوند باشد، بی‌تردید راه‌های یاد شده، مفید نخواهد بود و باید در سطح دیگری به حل و فصل ماجرا پرداخت؛ یعنی با برقراری دادگاه خانوادگی مقدمات اصلاح فیما بین آن‌ها فراهم گردد. چنان‌چه این راه نیز مؤثر نیفتد، تنها راه، جدایی و طلاق است.

۶-۲. برخورد با نشوز مرد

بی تردید، ورود زنی دیگر به زندگی مشترک، به لحاظ طبیعی تبعات مترتب بر نشوز زن را به همراه ندارد و با توجه به میزان حساسیت زن به موضوع (نداشتن شح)، این کجی و ناراستی می‌تواند با نرمش و مدارای اختیاری (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۱۹۷)^۱ او حل شود یا با توسل به قانون و مجاری قانونی برای به راه آوردن چنین مردی اقدام نماید؛ زیرا طبعاً لوازِم لازم برای ایجاد تغییر در مرد در اختیار او نیست.

در نشوز مرد، ضمن تأکید بر مشروط بودن تعدد همسران به برقراری عدالت میان آن‌ها،^۲ اگر مردی علاوه بر زنی که دارد، چشم به زن دیگری داشته باشد (یعنی نشوز داشته باشد)، همسر او برای جلوگیری از قطع کامل پیوند می‌تواند پیشنهادهایی به مرد داشته باشد تا کماکان از امتیازهای داشتن همسر (دریافت نفقه، قسمت و ...) برخوردار بماند.

این مطلب دقیقاً همان معنایی است که در آیه ۱۲۸ همین سوره مطرح شده است، بدین معنا که اگر مردی به زن دیگری نظر داشته باشد و این امر همسر وی را نگران کرده باشد، می‌تواند برای اصلاح، اقدام کند. اما اگر هیچ یک از این راه‌ها نتیجه نداشت، این ماجرا هم به طلاق منجر خواهد شد.

بنابراین شیوه برخورد یا درمان نشوز زن و مرد با توجه به کارکرد و نقشی که طبیعت بر عهده هر یک از زن و مرد نهاده، تعیین شده است. به بیان دیگر، تفاوت‌های مطرح در درمان نشوز آن‌ها، مستند به نقش طبیعی هر یک از آن‌ها در ساحت زندگی است.

چه، از یک سو در نگاه قرآنی تمام انسان‌ها (اعم از زن و مرد) در گوهر آفرینش، یکسان هستند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (النساء: ۱)؛ ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد. و بترسید از آن خدایی

^۱ - بر اساس گفته برخی عالمان، مراد از خیر در آیه ۱۲۸ سوره نساء، «اختیار» است. (طبری، بی تا: ج ۵، ۱۹۸؛

شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۵۶۰)

^۲ - موضوعی که آیه بعد، یعنی آیه ۱۲۹ بدان پرداخته است.

که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنه‌ار از خویشاوندان مبرید. هر آینه خدا مراقب شماست.^۱

در همین فرهنگ، "زوجیت در زناشوئی یک علقه طبیعی است؛ لذا قوانین خاصی در طبیعت برای آن وضع شده است. در واقع ازدواج بر اساس یک خواهش طبیعی از طرف زوجین که مکانیسم خاصی دارد، تنظیم و برقرار می‌گردد. لذا هر چند روال طبیعی در اجتماع مدنی، قانون آزادی و مساوات است و تمام مقررات اجتماعی باید براساس این دو اصل (آزادی و مساوات) تنظیم گردد؛ اما در پیمان ازدواج غیر از دو اصل یاد شده، قوانین دیگری نیز در طبیعت برای آن وضع شده و چاره‌ای جز رعایت و پیروی از آنها نیست." (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۸۰)

نتیجه گیری

امروزه، اهل قلم و نظر، به گونه‌ای مبسوط به بازپژوهی نشوز در موارث کهن و نیز در گستره قوانین فقهی - حقوقی پرداخته‌اند^۲ که از خلال این آثار، دو نگاره کاملاً متباین درباره نشوز قابل استفاده است:

۱- متفاوت دیدن نشوز زن و مرد؛ اینان مصادیق متعددی برای نشوز زن برشمرده و در همان حال نشوز مرد را بسیار محدودتر دیده‌اند. ویژگی برجسته و مشترک این نگاره، نگاه ابزاری داشتن به زن و نشانیدن او در کنار کودکان و سفیهان است. واقعیت این است که پرداختن به این دیدگاه با توجه به فروپاشی بنیان‌های آن (مجموع بودن برخی از مستندات روایی آنها، ناسازگاری با نص آیات قرآنی و مغایرت با دلایل عقلانی) علاوه بر تکراری بودن، کار بیهوده و بی‌ثمری خواهد بود. چه، پیداست که این نوع نگاه به زن، یادآور

^۱ - نك: (انعام: ۹۸؛ اعراف: ۱۸۹؛ زمر: ۶)

^۲ - برای نمونه بنگرید به پژوهش‌های وزینی چون: (حکیم باشی، حسن، «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، مجله پژوهش‌ها قرآنی، شماره ۲۷-۲۸؛ هاشمی، سید حسین، «مبانی و معیارهای رفتار با زن در قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی شماره ۲۵-۲۶ بهار و تابستان ۱۳۸۰؛ سجادی، سید ابراهیم، «قومیت مردان بر زنان در خانواده»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۵-۲۶، بهار و تابستان ۱۳۸۰)

نگرش اقوام بدوی به زنان^۱ و به معنای واقعی کلمه بیگانه با روح حاکم بر آموزه‌ها قرآنی و سنت نبوی و نیز شیوه پیشوایان راستین الهی است.

۲- یکسان دیدن نشوز زن و مرد؛ برخی مفسران و عالمان متقدم و غالب محققان معاصر با باور به برابری حقوق زن و مرد، نشوز را نادیده انگاشتن حق طرف مقابل در زندگی مشترک و عدم پایبندی به عهد زوجیت و فراتر رفتن از حوزه آرام‌بخشی خانه می‌دانند. اینان بر این نکته تأکید دارند که زن و مرد، هر دو، در معرض ابتلاء به این بیماری اخلاقی - اجتماعی هستند. مهم‌ترین مصداق در نگاه این گروه، "به دیگری متمایل بودن" و "چشم به دیگری داشتن" و "دل در گرو مهر دیگری داشتن" است که با تعابیر مختلفی بیان شده است.

این موارد، مصداق‌هایی است که نشوز زن و مرد را پوشش می‌دهد و بر هر دو انطباق دارد. تمام سعی و تلاش نگارنده این سطور، بیرون کشیدن قرائن و شواهد نگاره دوم از خاطره فرهنگ قرآنی و روایی بود.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود، (بی تا)، *روح المعانی*، [بی جا]: [بی نا].
- ابن اثیر، محمد، (۱۳۶۴ ش)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، تحقیق محمود محمد الطنحی، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن فارس، أحمد، (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت: مکتبه الإعلام الإسلامی.

^۱- جامعه انسانی در عصر نزول قرآن، جایگاه واقعی و انسانی برای زنان قائل نبودند و حضور زنان در عرصه اجتماع به مثابه یکی از ارکان برپا دارنده جامعه را نکوهیده می‌پنداشتند. در جوامع آن روز نسبت به زنان دو نگرش وجود داشت: نگاهی که زنان را موجودات طفیلی و بیرون از جامعه انسانی که می‌باید مورد بهره جویی مردان قرار گیرند، می‌پنداشت، و دیدگاهی که زنان را انسان‌های ناقص می‌پنداشت بسان کودکان و دیوانگان؛ با این تفاوت که زنان هرگز به انسانیت کامل نمی‌رسند و از این رهگذر می‌بایست همیشه پیرو و زیر سلطه زندگی کنند. (طباطبایی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۷)

- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۲ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
- ابن منظور، جمال الدین مکرم، (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، قم: نشر أدب الحوزة.
- بحرانی، یوسف، (۱۴۰۸ق)، **حدائق الناضرة**، تحقیق و تعلیق محمد تقی الایروانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، **سنن الترمذی**، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۷ش)، **زن در آئینه جلال و جمال**، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، الطبعة الثانية.
- حکیم باشی، حسن، (۱۳۸۰ش)، «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، **مجله پژوهش‌های قرآنی**، شماره ۲۷-۲۸.
- حویزی، عبد علی بن جمعة، (۱۴۱۵ق)، **نور الثقلین**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- دروزه، محمد عزة، (۱۳۸۳ق)، **التفسیر الحدیث**، القاهرة: دار إحياء الكتب العربیة.
- رازی، محمد بن عمر فخر الدین، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، **مفردات غریب القرآن**، قم: دفتر نشر الكتاب، الطبعة الثانية.
- زمخشری، جارالله محمود، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التأویل**، بیروت: دارالكتاب العربی.
- سجادی، سید ابراهیم، (۱۳۸۰)، «قومیت مردان بر زنان در خانواده»، **مجله پژوهش‌های قرآنی**، شماره ۲۵-۲۶.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله المرعشی النجفی.

- شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران: دفتر نشر داد.
- صنعانی، عبدالرزاق، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن**، تحقیق الدكتور مصطفی مسلم محمد، الرياض: مكتبة الرشد للنشر و التوزيع.
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبائی یزدی، محمد کاظم، (۱۴۲۰ق)، **العروة الوثقی**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____، (۱۴۱۵ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، به تحقیق جمعی از محققین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۸۷۹م)، **تاریخ الطبری**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تأویل آی القرآن**، بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق)، **مجمع البحرين**، تحقیق السيد أحمد الحسینی، بیروت: مكتب النشر الثقافة الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، **العین**، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی و الدكتور إبراهيم السامرائی، قم: مؤسسه دار الهجرة، الطبعة الثانية.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۸ق)، **الأصفي فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، **محاسن التأویل**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قرطبی، محمد بن أحمد، (۱۴۰۵ق)، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق و تصحیح أبوإسحاق إبراهيم أطفیش، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قشیری نیشابوری، مسلم، (بی تا)، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر.

- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷ش)، **الکافی**، تصحیح و تعلیق علی أكبر الغفاری، طهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مروارید، علی أصغر، (۱۴۱۰ق)، **الینایع الفقهیة**، بیروت: دار التراث.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷ش)، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
- مغنیة، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نسفی، عبدالله بن أحمد بن محمود، (بی تا)، **تفسیر النسفی**، [بی جا]: [بی نا].
- هاشمی، سید حسین، (۱۳۸۰ش)، «مبانی و معیارهای رفتار با زن در قرآن»، **مجله پژوهش‌های قرآنی**، شماره ۲۵ - ۲۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی